



## فرهنگی

سه‌شنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۷ / شماره ۲۹۳



### مرگ زرویی نصر آباد روال یک برنامه را تغییر داد

«شبخند» امشب و فردا شب ویژه بررسی آثار زرویی نصر آباد به روی آنتن می‌رود. به گزارش ایسنا، در حالی که یک شب بیشتر از آغاز مسابقه ادبی، فکاهی شبخند در شبکه شما بیشتر نمی‌گذرد، سازندگان این برنامه به احترام درگذشت زنده‌یاد ابوالفضل زرویی نصر آباد از روال عادی و ترکیب رقابتی خود به مدت دو شب فاصله گرفته و به بررسی و مرور آثار این استاد سرشناس طنز فاخر ادبیات فارسی خواهند پرداخت. به گزارش روابط عمومی شبکه شما، از دوشنبه پیش‌رو شبخند به روال عادی خود با بررسی اخبار استان‌ها از زاویه نگاه طنز و با حضور شاعران و طنزپردازان مدعو از استان‌ها مجدداً رأس ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه به روی آنتن شبکه شما می‌رود.

### نخستین گفتگوی فرهادی با رسانه‌های داخلی پس از اکران فیلم همه می دانند

# فرهادی رازهای فیلمش را لو داد

نرود و به ذهن رسید که می‌توان فیلم را با کیفیت بالا در فضای مجازی منتشر کرد. این از تصمیمات اولیه بود.

**اصلا تصمیم ساخت «همه می‌دانند» از کجا و کی شکل گرفت؟**

پروسه ساخت «همه می‌دانند» طولانی بود. وقتی «گذشته» را ساختم قرار بود پروژه‌ای در آمریکا شروع کنم با تهیه‌کننده‌ای به نام توپاس لانگمن که The Artist را تهیه کرده بود. مدتی به همراه پریسا و چچها به آمریکا رفتم و مشغول تحقیق شدم. به دنان سنت‌کوننتین در سانفرانسیسکو برای تحقیق می‌رفتم. با زندانی‌های بسیاری صحبت کردم، اما به لحاظ روحی به قدری آن فضا و دین‌زدنانه‌ها و نشین‌داستان‌های زندگی‌شان برایم سخت بود و فشار عاطفی ایجاد می‌کرد که نتوانستم آن پروژه را ادامه دهم و انصراف دادم. قرار شد با آن تهیه‌کننده طرح دیگری را کار کنیم. من طرح «همه می‌دانند» را مدت‌ها بعد با خودم یک طرح کوتاه چندصحنه‌ای بود که به آن‌ها دادم و دوباره با همان تهیه‌کننده کار را شروع کردم. از آمریکا به ایران برگشتم و سپس سفرها به اسپانیا برای تحقیق شروع شد. از اندلس در جنوب اسپانیا شروع کردم به دلیل تاریخ و زمینهای مشترک فرهنگی‌شان با ما تمام جنوب را شهر به شهر گشتم. از سفر هر با حجم زیادی از اطلاعات می‌امدم و روزی طرح هم بدون عجله کار می‌کردم.

**بازیگران هم در این مرحله می‌دانستید چه کسانی هستند؟**
نه قبل از آن می‌دانستم اولین‌بار با خلیوز در زمانی که مشغول پروموشن فیلم «گذشته» در آمریکا بودم درباره طرح صحبت کردم. فیلم گذشته را دیده بود و خیلی دوست داشت. طرح را برایش مشخص کردم که البته با داستان فعلی خیلی تفاوت داشت. داستان زن اسپانیایی بود که به همراه شوهر آمریکایی و بچه‌هایش برای عروسی خواهرش به اسپانیا می‌آمدند. طرح را دوست داشت و فکر شد اگر روزی خواستم این فیلم را بسازم، باز هم‌دیگر را ببینم و صحبت کنیم. از بازیگر نقش شوهر لائورا پرسید که من آن زمان فیلیپ سیموور هافمن را در نظر داشتم. او هم متقاعد بود که هافمن یکی از بهترین بازیگران آمریکاست. قرار شد منطبق بر انویسوم و‌برای فیلیپ سیموور هافمن هم بفرفتم که متأسفانه مدت کوتاهی بعد از این قرار او (هافمن) در آلمان متلش در نیویورک مرد. وقتی که تصمیم گرفتم این پروژه فیلم‌مدعی باشد به خلیوز خبر دادم و قرآهای بعدی‌مان در اسپانیا بود و در جریان تمام مراحل شکل‌گیری فیلم‌نامه و کاراکترش بود.

او قبل از خلیوز از طریق ایجنشن پیغام داده بود که جدایی و گشتم درباره دیده دوست دارد. اگر فرضی پیش آمد ما هم کار کنیم. جالب برایم فیلم گذشته او یکی از کاندیدهای نقش اصلی بود. اما آن زمان خبردار شدیم که برادر اسام که به همین خاطر اصلا به او خبر ندادیم.

**پنلوپه یوه‌انسوی هم صحبت می‌کند؟**
نویسنده بودم که استعداد خوبی در یادگیری زبان دارد. می‌توانست به راحتی زبان فرانسواز را کلمل کند. **من قابل صوتی شعر حافظ خواندنش را در پشت صحنه فیلم شما شنیدم.**
بله، به ابتدا معلوم است باعث ماجرا می‌شود. که از ابتدا معلوم است باعث ماجرا می‌شود.

**در باره سفرهای تحقیقی‌تان به جنوب اسپانیا می‌گفتید.**
درست است، در این مقطع تهیه‌کننده فیلم قبلی من، کمپانی «منتوتو» پیشنهاد کرد که با آن‌ها این پروژه را ادامه بدهم. جلسهای برگزار شد و توافق کردند و کار را از تهیه‌کننده قبلی تحویل گرفتند. کمپانی منتوتو با پدرو آلمادور به عنوان تهیه‌کننده اسپانیایی فیلم وارد مذاکره شدند.

**در این فاصله شما روی قصه هم کار می‌کردید؟**
بله، در طول سفرهایی که می‌رفتم قصه اولیه کم‌کم تغییر کرد. ولی هنوز تصمیم می‌توانم به آن از ژانرنتی من. حتی یک آمریکایی بود به نام اسم که اسانسا از ابتدای فیلم همراه خانواده‌اش از آمریکا به اسپانیا می‌آمد. آن طرح را برای یک هنرمند آمریکایی فرستادم.

**می‌توانید اسم سیرید؟**

بله، با نام هنکس صحبت شد که نقش مرد آمریکایی را بازی کند و اولین جلسه‌مان در برلین برگزار شد. **نظر تمام هنکس درباره داستان چه بود؟**

الان دقیق نام نیست ولی وقتی طرح کامل‌تر شد خواند و خیلی دوست داشتم. اسم امیدورام همیشه تندترست باشد، وقتی طرح را خواند و نظرات و پیشنهادت‌اش را امیل کرد، من را یاد آقای انتظامی انداخت که با جزئیات خط به خط روی فیلم‌نامه یادداشت می‌نوشت. جلسه بعدی ما در آمریکا بود و در دفترش، کم‌کم کلمات بیشتری برای تهیه‌تولید نزدیک می‌شدیم. تا اینکه من برای تعطیلات عید آمدم تهران و این سفر به تهران هم چیز را عوض کرد.

**این چه تاریخی بود؟**

نوروز ۹۴. که ظرف آهسته آهسته حساسی می‌کردم که هنوز داستان و کاراکترها در بطن خودشان ایرانی‌اند و اسپانیایی نشده‌اند و از طرف دیگر هم خولتی تهران و حال‌وهوای عید هوایی‌ای کرد، چندسالی بود که به خاطر ساخت «گذشته» و داستان‌های بعد از آن ایران نبودم و ولم می‌خواست که در ایران بمانم. چندروز پیش با خودم کلنجار داشتم ولی بالاخره تصمیم گرفتم برای ادامه کار برگردم.

**تصمیم سختی بود؟**

سخت‌ترین بخشش اعلام این تصمیم به گروه و تهیه‌کننده‌ها بود. به‌هرحال خبر دادم که به لحاظ روحی آدمگی بود، سه سال دوربودن از خانواده‌ام و ایران را نذارم و تصمیم این است که این پروژه را از سوال دیرتر ترک کنم. طبیعتاً همه‌چیز بودن ریخت و کمی هم باعث انداختن نیم‌شد. بالاخره منصفیول نوشتن یکی از طرح‌های قدیمی که داشتم شد که حاصلش شد «فروشنده» و سال ۹۴ و ۹۵ و ساخت و اکران فروشنده گذشت.

**ولی بعد از فروشنده دوباره کار روی این فیلم را شروع کردید.**

بله چند هفته بعد از اکران «فروشنده» در ایران، من به مادرید رفتم. **در این مقطع همچنان کمپانی پدرو آلمادور تهیه‌کننده اسپانیا کار بود؟**

بله تا چندهماه آن‌ها بودند که بسیار هم همکاری خوبی بودند ولی به دلیل مسائل قراردادی و بودجه‌ای تهیه‌کننده فرانسوی و اسپانیایی به توافق نرسیدند و کار با کمپانی دیگری در اسپانیا ادامه پیدا کرد.

**چرا اسپانیا را برای ساخت فیلم انتخاب کردید؟**

همیشه تصویر خوبی از اسپانیا در ذهنم داشتم. برلم یک سرزمین آفتابی و پر از رنگ و زندگی بود. شاید به دلیل طبیعتی که دارد من این احساس را به آنجا دادم. دوست داشتم در

«شبخند» امشب و فردا شب ویژه بررسی آثار زرویی نصر آباد به روی آنتن می‌رود. به گزارش ایسنا، در حالی که یک شب بیشتر از آغاز مسابقه ادبی، فکاهی شبخند در شبکه شما بیشتر نمی‌گذرد، سازندگان این برنامه به احترام درگذشت زنده‌یاد ابوالفضل زرویی نصر آباد از روال عادی و ترکیب رقابتی خود به مدت دو شب فاصله گرفته و به بررسی و مرور آثار این استاد سرشناس طنز فاخر ادبیات فارسی خواهند پرداخت. به گزارش روابط عمومی شبکه شما، از دوشنبه پیش‌رو شبخند به روال عادی خود با بررسی اخبار استان‌ها از زاویه نگاه طنز و با حضور شاعران و طنزپردازان مدعو از استان‌ها مجدداً رأس ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه به روی آنتن شبکه شما می‌رود.



اگوست که مردم سفر بودند و به سینماها نمی‌رفتند و معتقد بود فیلم با اکران ضعیفی نمایشش را شروع می‌کند. به هر حال اکران در این تاریخ برایش ریسک داشت.

**هنگامی با خلیوز بarded و پنلوپه کروز مشخصا چه ویژگی‌هایی داشت؟**

تجربه بسیار خوبی بود. از پنج سال پیش که با آن‌ها وارد صحبت شدیم، مسیر بسیار آرام و احترام‌برانگیزی را طی کردیم. آن‌ها به معنای واقعی صادق، مسئول و عاشق شغلشان هستند. **پیش از فیلم‌برداری، مثل کار در ایران تمرین هم با بازیگران داشتید؟**

اولین جلسه‌ای با همه بازیگرها منهای یکی دو نفر جمع شدیم برای تمرین، نستیمت و طبق برنامه فیلم «درباره‌الی» را دیدیم و بحث کردیم درباره ارتباط این دو قصه. اینکه اگر

آن اتفاق به جای شمال ایران آنجا بیفتد، افراد چه واکنش‌هایی نشان می‌دهند؟ یاد هست یکی از بازیگرها گفت که اگر اینجا چنین اتفاقی بیفتد «لی…» به هیچ عنوان خبر سفرش را از نامزدش پنهان نمی‌کند و نامزدش هم حق ندارد بیاید و اعتراضی کند. به هر حال کار تمرین‌ها یا تماشای «درباره‌الی» شروع شد، چندروز درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های کاراکترها در دو قصه بحث شد و بعد تمرین‌های داخل سالن آغاز شد.

**وجود پدر و سه دخترش در خانواده اسپانیایی یادآور قصه لیر/شاه هم هست. خود‌تان این را در نظر داشتید؟**

بله چیزی که در تصحیح‌ها و به قول شما سمیاده‌تاریقی اتفاق افتاد این بود که رابطه دخترها و پدر به یک موفیت بدل شد. ما تعداد زیادی پدر و دختر در قصه داریم و این موفیتی است که تکرار شده. آنتونیو و دخترانش همان‌طور که اشاره داشتید برای من ارجحی شد. به قصه «شاهلیر» و همین ارجاع روی برداشش صورتت به او منتقل بود. دو مترجم بسیار خوب آن بازیگر بیشتر رفت به سمت کار روی شخصیت «لیر» در نمایش نمایش شکسپیر، خوشبختانه او قبلا نقش «لیر/شاه» را کار کرده بود، چون بازیگر تئاتر هم می‌دانستند.

**کار با باقی هنرپیشه‌ها چطور برایتان رفت؟**
با بازیگران اغلب به زبان انگلیسی صحبت می‌کردیم منهای خلیوز که از همان تمرین‌ها در خواست کرد من فارسی حرف بزنم و مترجم ترجمه کند تا به قول خودش روح کلام از طریق آواها و حس منتقل شود. در این فیلم هم من با پدرو آلمادور به عنوان هم داشتم که کمکشان به من بسیار تأثیرگذار بود. بازیگران بسیار منتظم بودند. اساسا فیلیساری در اسپانیا یک ویژگی عالی دارد: در زمان تولید شما دچار حاشیه نیستید. فقط به فیلم‌سازی فکر می‌کنید. همه از کارهای که انجام می‌دهند منتظم‌اند.

**هیچ‌کس بر دیگری در جایگاه شغلی‌ای که باشد برتری ندارد؛ یعنی یک سوپراستار همان ساعتی که ازالم است بیاید، می‌آید یا این فیلم ارتباط برقرار کند. با این وجود آن شخص که «درباره‌الی…» او قبلا دیده بوده، آمد و با مترجمش فیلم را بدون زیرنویس دید و اتفاقا فیلم را برای جشنواره برلین هم انتخاب کرد.**
می‌خواهم بگویم «جدایی» را از پیش از ساختنشدن کسی پیش‌بینی نمی‌کردند که مورد اقبال واقع شود. یا حتی «فروشنده» را وقتی «فروشنده» را کار کردم برای خودم چالش اینکه داستانی بگذارم که سایه و انعکاس آن داستان در یک نمایش‌نامه به نظر خندشده باشد. خیلی خطر بزرگی بود. الان که ساخته شده، به نظر رفتنتی می‌آید. این من می‌توانست باشه آشیل قصه باشد که می‌توانست چیزی باشد. در این فیلم هم ریسک کار با یک فرهنگ دیگر وجود داشت. معمولاً وقتی فیلم‌سازی بیرون از فرهنگ خودش فیلم می‌سازد، مخصوصاً از فرهنگ شرق به غرب که می‌شود، قویبایی نسبت به کارش به وجود می‌آید، پیش‌فرض این است که شرکت خواهد خورد و دشمنی نیست، امیدورورزی این قویباز بین برود. منظورش این نیست که فیلم‌ساز ایرانی برود و بیرون ز کشورش کار کند. نه من می‌خواهم بگویم که به حاصل مشترک با کشورهای دیگر باید باز شود. توان و پتانسیل سینمایی ما به اندازه‌ای هست که این مسیر را برویم. ما حتی به لحاظ فرهنگی هم نیاز به این رفت‌وآمدها و مرادبات فرهنگ‌های دیگر داریم.

**پیش از آن فیلم‌سازان ایرانی دیگری در این مسیر گام برداشته اند هرچند در ابتدای مسیر هستیم، اما شک ندارم در فیلم‌سازان نسل‌های بعدی این کار ادامه پیدا خواهد کرد و نتیجه‌های خوبی خواهد داشت. همان‌طور که چین و هند در این مسیر موفق بوده‌اند.**
چند سؤال پرانگیزه هست که گذاشته بودم **آخر مساجه برسیم؛ یکی اینکه چرا فیلم به عنوان نماینده اسپانیا به اسکار فرستاده نشد؟**

در اسپانیا برای انتخاب نماینده کشورشان به جای یک کمیته چندفرده همه اعضای آکادمی و اهالی سینما در یک رأی‌گیری جمعی شرکت می‌کنند. با اینکه فیلم هنوز در اسپانیا روی رفته بود و تعداد کمی از اهالی سینما فیلم را دیده بودند ولی فیلم به عنوان سه فیلم نهایی انتخاب شد، منتها در بین این سه فیلم تنها فیلمی بود که ایران نشده بود و اعضای آکادمی غالباً فیلم را ندیده بودند. پخش‌کننده اسپانیا این فیلم را تا پیش از تاریخ رأی‌گیری باید اکران می‌کرد که رأی‌دهندگان ببینند و اکران اسپانیا باید زودتر اتفاق می‌افتاد که بونیورسال – پخش‌کننده اسپانیا- به دلایلی جلوانداختن تاریخ اکران را تذبذب‌رفته بود. معتقد بودم به لحاظ اقتصادی بهتر است فیلم دیرتر اکران شود، چون اگر در آن تاریخ نمایش می‌داد که اعضای آکادمی فیلم را در سینما ببینند، مصادف می‌شد با تعطیلات

### فکاهی یک روستا کار کنم؛ در فضایی غیرشهری و اسپانیا پر از روستاهای است که حس نوستالژیک در آن‌ها هست.

**این فیلم شباهت‌هایی به «درباره‌الی» دارد. آن هم اتفاقاً در طبیعت شمال و کنار دریا می‌گذرد که برای ما خیلی حس نوستالژیکی دارد.**
دریست است. اولین‌بار قبل از ساخت «فروشنده» وقتی طرح را در خانه برای دخترم و پریسا خواندم، اشارهای که هر دو نفر داشتند این بود که قصه شبیه به «درباره‌الی» است و این من را برای ساخت این فیلم به شک انداخت؛ شبکی که نه به خاطر بود و این رویسک زیادی داشت، چون زمان زیادی هم از «درباره‌الی» نگذشته بود. با یادیا طرح را کنار می‌گذاشتم یا تغییراتی در آن می‌دادم ولی هر تغییری هم ماهیت قصه را عوض می‌کرد. در طول سفرهایی که به اسپانیا داشتم، کم‌کم متوجه شدم طرحی که من نوشتم که اساما یک طرح ایرانی است و شخصیت‌ها و رفتارهایشان و جنس واکنش‌هایی که از خودشان در برابر بحران و موقعیت بحرانی داستان برز می‌دهند، اگرچه به زبان اسپانیایی، اما با بطن خودش ایرانی است. کنش و واکنش‌ها و روابط و اپرانی بود. هرچه احساس می‌کردم اگرچه اسپانیایی‌ها در خیلی جاها به لحاظ عاطفی، فرهنگی و گذشته‌ای که داشته اند به امروز خیلی شبیه‌اند ولی یک تفاوت‌های ریز، اما بسیار اساسی با ما دارند. مثلاً اینکه به اندازه ما پیچیده نیستند. به اندازه ما اهل غیرسنتیمت‌گویی نیستند، عواطف و رویدادهاشان را راحت‌تر بروز می‌دهند. کمتر از ما رازآمیزند و شاید این به دلیل زبانشان هم باشد. در طرحی که من داشتم، آدم‌ها خیلی پیچیده بودند و شاید یکی از دلایلی که راز کار را هم آورد و آمدم ایران فروشنده را ساختم، این بود فکر می‌کردم قصه اسپانیایی نیست. نه دلم مطمئن نبودم که به اسپانیا برمی‌گردم و این فیلم را کار می‌کنم یا نه. در زمانی که فیلم «فروشنده» را کار می‌کردم، از آمریکا پیشنهادی شد که فیلم «چهارشنبه‌سوری» را آنجا بسازری کنم. قبلاً اتفاقاً «آل جعفریان» (هافمن) که فیلم‌نامه «چهارشنبه‌سوری» را به همین نیت ترجمه کرده بود. احساس کردم اینکه آن داستان دوباره در آمریکا ساخته شود، چیزی نیست که مدفغه من باشد و جواب در دادم. اما نکته‌ای در این ماجرا بود. سوسوه این‌دیده که داستان «همه می‌دانند» را با آن شباهت ظاهری به «درباره‌الی» بسازم و از این مقایسه‌شدن ن‌تن‌ها قرار ن‌کنم بلکه از آن به‌عنوان یک فرصت تمایک برای مقایسه رفتارها و واکنش‌های کاراکترها در دو فیلم و دو فرهنگ مختلف استفاده کنم. مثلث همان‌دیده ساخت «چهارشنبه‌سوری» در یک فرهنگ دیگر دیدم این یک فرصت است که می‌توانم داستانی را که کامیابیش چوچه اشتراکی از نظر ظاهر داستان با «درباره‌الی» دارد، در اسپانیا بسازم تا خود این زمینه مقایسه و بحث تفاوت‌های رفتارها و کاراکترها یک لایه از باهم نشود. این ایده در کشور وجود داشت و همچنان هم گاهی در لایه‌های زیرین جامعه وجود دارد، کسی پنهنش نکرده. اما روی هم نمی‌آورد. به‌هرحال این توضیحات و تجربه ماندن در اسپانیا و همنشینیی با آن‌ها تأثیری بنیادی بر شکل شخصیت‌پردازی و ساختار قصه و بازیگری آدم‌ها گذاشت.

**اما بزوی ایچاد «شک به همه کس» که در این فیلم اتفاق می‌افتد، جهان واقعی را ترسانگ نمی‌کند؟**
بله، اما چون این شک به زبان آورده می‌شود و مخفی نمی‌ماند، کمتر ترسانگ به نظر می‌آید.

**برای شما ترسانگ بودن شخصیت‌ها برای کمتر غامض‌بودنشان چطور اتفاق افتاد؟**
یکی از چیزهایی که ناخوسته به من کمک کرد این بود که این آدم‌ها، آدم‌های شهری نبودند. آدم‌های روستایی بودند که خودش نشان می‌دهد پیچیدگی آدم‌های شهرنشین‌گرفتار. شتاب زندگی را نداشته باشند. همیشه به بازیگرها مخصوصاً به خلیوز می‌گفتم تو یک مرد ساده‌ای، در یک موقعیت پیچیده این آدم‌ها را رو از بازی‌اش مدام در نظر داشت. این سادگی همجاسعی شد. یادش دارم، رفتار شخصیت‌ها در یک بحران مثل لائورا (الخاندرو) خیر نداشت که ایرنه بچه خودش نیست و بعد توسط بنا خردار می‌شد و این برایش شوک جزییی بود و در قصه هم یک چرخش و بحران ایجاد می‌کرد. اما کسانی که این موقعیت طرح را می‌خواندند، برایشان عجیب بود که چرا لائورا این موضوع را از شوهرش در این‌همه سال پنهان کرده. چرا اعتراف نکرده تا راحت‌تر زندگی کند و ۱۶ سال رنج زارزاری را به خود نکشد. چیزی هست به نام اعتراف می‌تواند می‌کند و روحشان را نجات می‌دهند. حتماً آن‌ها هم مترجمی می‌کنند. شکل راز بین خودشان نگه می‌دارند، اما در دایره‌های کوچکی مثل خانواده و زن و شوهر، این‌طور نیست که چیزی مثل اعتراف لائورا به شوهرش درباره برداری‌اش یک جنایت باشد و هم‌حل نگند. یادش دارم رفتار شخصیت‌ها در یک بحران نسبتاً مشابه تصمیم اینکه‌الخاندرو ب‌داند پدر بلیوزیک دخترش نیست باز شد به تغییر بزرگ ایچاد کرد و اساساً کاراکتر از آمریکایی تبدیل شد به ژانرنتینی و دیرتر هم وارد قصه شد، در طرح اولیه او که همان ابتدا همه‌راه خوانواداش بود.

**پس حضور نداشتن تام هنکس به این خاطر شد؟**

بله، کاراکتر دیگر آمریکایی نبود، از طرفی هم برنامه‌های زمانی او به‌خاطر عقب‌افتادن ساخت فیلم عوض شد. **در این مرحله اسم فیلم هم مشخص نبود هنوز، درست است؟**
اسم فیلم «nobody knows» (هیچ‌کس نمی‌داند) بود و تغییر پیدا کرد به «everybody knows» یعنی «همه می‌دانند». اتفاقاً این تغییر اسم خلاصه‌ای است از سیر خود تغییراتی که در ساختار و هیوت و کاراکترپردازی آدم‌های قصه رخ داد.

**تفاوت این تجربه به‌عنوان دومین تجربه شما در خارج از ایران، «گذشته» چی بود؟**
من در فیلم «گذشته» با یک جلیقه نجات داشتم شنا می‌کردم که آن شخصیت ایرانی فیلم بود. این‌بار شنا بدون جلیقه بود. باید ریسک می‌کردم و خودم را برت می‌کردم در آب. ولی خواستم با یک تیروی کمکی شنا کنم. هیچ ارتباط ظاهری هم در قصه با ایران وجود ندارد. فقط جزئیاتی هست که شاید بعدها تماشاگر دربراشان فکر کند شاید من آن‌ها را پیدا نکند که مهم نیست. متفرج‌ها به نسبت فیلم گذشته، در این تجربه احساس سبکی و فرآنج‌بالی بیشتری می‌کردم. نگران نتیجه نبودم. فکر کرده هر اتفاقی قرار بوده برای من بیفتد تا‌به‌حال افتاده چالمش این بود که فیلم حتی در جزئیات ظاهری و در عمق خود هم اسپانیایی باشد.

**بعد از اسکار بود هم این فیلم ساخته شد.**

بله از این بعد هم امیدورام این‌طور کار کنم که فرصت آزمون و خطا و تجربه‌کردن داشته باشم و این تصویری که برای بعضی شکل گرفته که او باید فیلم به فیلم موفق و موفق‌تر باشد می‌گوید نگو و نکن. همیشه گفته شده نگو، نکن. این‌با خودش